

## پرسمان تبعی در گفتمان کالبد شهر و هویت

(کالبد شهر تابع هویت یا هویت تابع کالبد شهر؟)

دکتر فرح حبیب\*، مهندس سید مجید نادری\*\*، مهندس حمیده فروزانگهر\*\*\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۰۸/۱۰

### چکیده:

در اتصاف مفهوم هویت به شهر، آنچه بحثی مستقل و مستوفایی را طلب می‌کند، پرسمانی تبعی از کالبد شهر و هویت است، چنانچه طرح مساله‌ای را بوجود می‌آورد که هویت شهر تابع کالبد است یا کالبد تابع هویت شهر؟ مقاله با اشاره مختصری به تعاریف در ارتباط با هویت، به واکاوی این پرسش بنیادین با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی پرداخته و با رویکردی استدلالی، استنتاجی مقوله بیان شده را واکاوی می‌کند.

نتایج مقاله نشان از آن دارد که هویت شهر، حالتی ذاتی و دروندادی داشته که بر کالبد شهر تاثیر می‌گذارد، لذا سیمای کالبدی شهرهای وابسته به یک فرهنگ و جهان بینی خاص را از فرهنگ و ساختار اجتماعی دیگر متمایز می‌کند. در واقع در بستر جریانی دوسویه هویت کالبد شهر شکل می‌گیرد و پس از شکل‌گیری، کالبد شهر موجود، باعث استمرار تحولات و بالتبع تغییراتی پویا در مفاهیم و مولفه‌های هویتی یک سرزمین در بستر تعاملاتی دوسویه می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** هویت، گفتمان تبعی، کالبد شهر، مؤلفه‌های هویت

Email:frh\_habib@yahoo.com

\* دانشیار دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

Email:M\_naderi@aframail.com

\*\* دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

Email:forouzangohar@yahoo.com

\*\*\* کارشناس ارشد طراحی شهری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

## مقدمه

بکارگیری تعابیری مانند من، خود، شخصیت و مانند آنها (جعفری، ۱۳۷۵) بیانگر آن است که برای انسان اعم از فرد و اجتماع موضوعی به نام هویت مطرح است که جملگی متعلقات و وابستگی‌ها و فعالیت‌های انسان به آن مربوط می‌شود. مروری بر مفاهیم مرتبط با هویت نشان می‌دهد که توجه به هویت، هم جنبه معنوی و غیر مادی و هم جنبه مادی و کالبدی دارد. جنبه‌های مختلف هویت نمی‌تواند منفک و منتزع و مستقل از یکدیگر مطرح شود، و هر کدام از آنها بر دیگری تاثیر دارند، مضافاً این که نه تنها هر شیء واجد هویتی است، بلکه این هویت به صفاتی متصف است که این صفات حاصل عمل آن شیء و معرف ویژگی‌های معنوی آن هویت می‌باشد که در ظاهر و کالبد تجلی یافته است (تقی زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷).

از سویی دیگر محیط (اعم از شرایط کالبدی، معنایی و معنوی چرا که محیط مفهومی فراتر از کالبد دارد) عامل مهمی در احراز هویتی خاص برای انسان است. محیط از آن جهت که تجلی کالبدی باورها و ارزش‌های فرهنگی جامعه است می‌تواند در احساس هویت و یا بی‌هویتی، تاثیر گذار باشد. برآستی در تعامل موجود و مکنون بین کالبد شهر و مفهوم هویت، رابطه دوسویه موجود چگونه است و چه مراتبی دارد؟ در واقع این تعامل دوگانه، چگونه و با چه ابزاری خود را در شهر به تجسیم و تصویر در می‌آورد؟ در طول تاریخ، انسان هویت‌ساز متوجه به یک نقطه، یک کانون و یک مرجع بوده است تا اینکه در دوران مدرن در پی رویکردی انسان محور<sup>۱</sup> کانون توجه از ذات پروردگار به انسان معطوف می‌شود و دوران پست مدرن، تکثر موجود در روایت‌های انسانی ساحتی چند قطبی برای هنر، فرهنگ و خاصه معماری و شهرسازی رقم می‌زند/عیسی حجت، ۱۳۸۴). به راستی در چنین فرایندی آیا کالبد شهر، عین هویت است یا عارض بر هویت و فرهنگ؟ طرح چنین پرسشی است که در مقاله حاضر، ضرورت پرداختن به بحث را لازم می‌کند و در واقع التزامی بر آن به شمار می‌رود. در ادامه به طرح فرض‌های مقاله و رد و ارجاع آنها با رویکردی استدلالی و شبه استدلالی پرداخته و نتیجه‌گیری لازم در این باره ارائه می‌شود.

## روش تحقیق

روش تحقیق مقاله کیفی و توصیفی-تحلیلی است و با مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی و واکاوی مفهومی هویت در شهرسازی و تدوین مؤلفه‌های کالبدی آن می‌پردازد. بر این اساس در بستر رویکردی استدلالی و استنتاجی به این مفهوم پرداخته است که در راستای شناسایی این مفهوم بوده است. در قسمت اول، نوعی روش استدلال منطقی<sup>۲</sup> وجود دارد که به طرح این مساله پاسخ می‌دهد که آیا کالبد تابع هویت است یا هویت تابع کالبد می‌شود؟ استدلال و شبه استدلال در این مرحله راه را برای بیان نوعی روش استدلالی توصیفی می‌گشاید و امکان بازبینی و واکاوی مفهوم هویت را در مواجهه با کالبد شهر فراهم می‌آورد. سپس با روش استدلال منطقی به گمانه زنی درباره هویت کالبدی شهر و استخراج دیاگرام و نمودارهای مربوط، پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر، چندگانگی روش‌های کنترل و استنتاج، و نوع نتایج حاصله در نظامی مقایسه‌ای تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## مفهوم هویت شهر

### هویت و فرهنگ: بازخوانی مفهوم

فرهنگ را می‌توان مجموعه‌ای پیچیده از دانش‌ها، باورها، هنر و آداب و رسوم یک جامعه دانست (تابلور، بنقل از کوزر، ۱۳۷۸، ص ۴۰۱) که مبتنی بر ارزش‌هایی است که گروهی بر آن پایبندی دارند و در ساختار اجتماعی از آن پیروی می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۵۵). فرهنگ، نظام‌های نمادینی از گنجینه‌های شناختی یک اجتماع است که توسط نسل‌های پیشین استوار گردیده است تا امروز را در دسترس فردی از آن اجتماع قرار دهد (نولان، ۱۳۸۰، ص ۶۳). هویت نیز الگوهای رفتاری منحصر بفردی است که سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است (کاستلر، ۱۳۸۰، ص ۲۲) و لذا برای مردمی که از زمینه فرهنگی دیگری هستند، بیگانه می‌نماید (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۵۶). هویت، خاص ذات احدیت است و مراد از ذات، آن امر ثابت است و در مقابل غیریت، مطرح می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۱۹).

بر این اساس خویشتن‌شناسی را می‌توان گامی اساسی در راستای هویت‌سازی فرهنگی بحساب آورد، هویتی که فرآیند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی است که بر دیگر منابع معنایی الویت دارد. معماری را نیز باید مدلی از تاریخ و گذشته دانست (حجت، ۱۳۷۲، ص ۶۱) که نمایانگر فرهنگ و ساخت اجتماعی یک قوم فرهنگ یا نژاد خاص است که در بستری کالبدی و فضایی خود را می‌نمایاند. این مهم با ذکر این نکته ادراک می‌شود که با حرکت در فضاهای سنتی ابنیه و شهرسازی کهن ایرانی، شوری خودبانی و صیانتی نفسانی، بر انسان حاکم می‌شود که در قالب شادابی و سرزندگی فضایی خود را می‌نمایاند و به تعبیر لینچ، سیمای شهر را رقم می‌زند که به دیده می‌آید، به ذهن سپرده می‌شود و سبب شادی و انبساط خاطر می‌گردد (لینچ، ۱۳۸۱، ص ۵).

هویت فرهنگی معماری را همان ارزش‌هایی رقم می‌زند که تنها در بستر ابنیه سنتی ادراک می‌شود، چرا که معماری به آن دلیل شکل می‌گیرد تا ارزشها را در خویش بپروراند و صورتی کالبدی بر آنها متصور شود که اگر چنین نبود و معماری سنتی ایرانی فاقد ارزش می‌نمود، معماری ابنیه کهن چیزی بیشتر از مشتی خشت و خاک نمی‌نمود. هنر ایرانی، هنری سرشار از نبوغ اصیل ایرانی است و قومی که چنین هنری را بوجود می‌آورد، باید غریزه و نبوغی از آن خود داشته باشد و هنرش نیز نمی‌تواند تنها تلفیقی از عناصر برگرفته از فرهنگ‌های دیگر باشد (حقیقت، ۱۳۶۹، ص ۱۰).

این نکته بر این دلالت دارد که معماری و شهرسازی، واجد رسالتی است تا ارزش‌های کهن فرهنگی را در درون ذات خویش پاس دارد و بر این اساس عنصری هویت‌بخش به ساختار فرهنگی شمرده شود، چنانچه التزام همگونی فرهنگ و معماری در آثار معماری جهان مشاهده می‌شود.

### ریشه‌شناسی فرهنگی در بی‌هویتی معماری

بی شک بدون شناخت یک پدیده امکان مداخله در راستای بهبود آن میسر نخواهد بود. بر این اساس ارایه هر گونه راهکاری در جهت برون رفت از بی‌هویتی معماری و شهرسازی تنها از طریق شناخت وضع فعلی و تطابق آن با چشم‌انداز آینده ممکن خواهد شد. برای این امر باید تلاش کرد تا با شناسایی وضع فعلی معماری و شهرسازی به چرایی روی دهی این وضع پرداخت و

با دیدی راهبردی امکان مداخلات مطلوب در ساختار شهر و معماری را فراهم نمود تا به برون رفت از بی هویتی معماری منجر شود.

این مهم، جز از طریق نگاه همزمان به تهدیدهای ساختار موجود و تبدیل آن به فرصت‌های آتی ممکن نخواهد شد. شناسایی وضع معماری امروز ایران نیاز به تدقیق چندانی ندارد چرا که با نگاهی گذرا به ساختار اسفبار شهری خاصه، در شهر تهران می‌توان به این امر پی برد. دوران قاجاریه را دوران ظهور مکتب تهران می‌دانند که تداوم مکتب اصفهان را، یادآور می‌شود (حبیبی، ۱۳۷۷). دوران پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۲۹۹) را آغاز ای بر غرب‌گرایی می‌دانند که به ظهور سبک تهران، می‌انجامد. دوران پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰) غرب‌گرایی به شیفتگی و غربزدگی تبدیل می‌شود و معماری و شهرسازی چنان نزول می‌کند که الگوی تهران شکل می‌گیرد. سیاستهای دوران پهلوی در هویت‌زدایی و ترویج فرهنگ غربی نیز بخشی از نگرشی است که سعی داشت تا با جایگزینی ضد ارزشها و پوچ انگاری فرهنگ و ارزش‌های متعالی به جایگزینی فرهنگ مادی بپردازد و بی هویتی را حاصل گرداند (نیروی مقاومت بسیج سپاه، ۱۳۷۹، ص ۹۰).

دنیای غرب نیز بر آن بود تا در راستای اهداف استعماری خویش به بهره‌گیری از منابع مالی و طبیعی و تبدیل ایران به بازار مصرفی بپردازد و عمده‌ترین مانع را فرهنگ سنتی می‌دید (آزاد/رمکی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۰). بر این اساس ارزش‌ها را دیگرگونه جلوه داد که از جمله آن می‌توان به سیاست کشف حجاب، اشاره کرد که در سند شماره ۹۰ نمره ۳۸ اسناد واقعه کشف حجاب مشهود است (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴). در هر حال این استحاله فرهنگی، بازتابی در ساختار شهری داشت و به طبعش، نوعی غربزدگی در ساخت فرهنگ معماری حاصل آمد که بی‌هویتی خاصی را بوجود آورد. در باب چرایی بی‌هویتی معماری و شهرسازی، می‌بایست به برخی مفاهیم اشاره کرد که در جدول شماره ۱ به اختصار به آن اشاره می‌شود.

دلایل تاریخی در بی‌هویتی شهرسازی	دلایل فرهنگی در بی‌هویتی شهرسازی	دلایل آموزشی در نظام آموزش عالی شهرسازی	دلایل سیاستی و تصمیم‌گیری در ارگان‌های شهرسازی
۱-سیاستها و بی‌کفایتی حکومت‌های داخلی گذشته ۲-سیاستهای استعماری خارجی ۳-غرب‌زدگی و سیاستهای نابردانه فرهنگی ۴-کشف حجاب و سیاستهای آتاتورکی	۱-خودباختگی فرهنگی و عدم خویشن باوری. ۲-تغییر ساختار فرهنگی به رهنمود مسئولین نظام. ۳-هرم سنی جوان و نوگرایی. ۴-ورود ماشینیزم و اتوماسیون به ایران. ۵-گسترش اطلاعات و فن‌آوری ارتباطات. ۶-سیل مهاجران داخلی و ارتباطات خارجی.	۱-ناکارآمدی سیستم آموزشی. ۲-اساتید خارجی که به ایران آمدند و اشاعه فرهنگ خودی. ۳-اساتید داخلی که به خارج رفتند و اشاعه فرهنگ غربی. ۴-دانشجویان داخلی و خارجی.	۱-ناکارآمدی سیاستهای عمرانی کشور. ۲-ناکارآمدی سیاستهای شهرسازی کشور. ۳-ناکارآمدی سیاستهای ارگانها و نهادهای معماری و شهرسازی.

مأخذ: نگارندگان

جدول ۱: مفاهیم مرتبط با بی‌هویتی معماری و شهرسازی در ایران

### هویت در ساحت فلسفه و منطق

اینهمانی در منطق یکی از سه اصل بنیادینی بشمار می‌رود که نمایش متعارف آن به صورت  $A=a$  یا  $X=Y$  است. در فلسفه نیز این همانی یکی از پندارهای بنیادی تفکر است. این مفهوم یا به مطابقت تام و تمام شیء با شیء دیگر در عین تمایز آندو از یکدیگر اطلاق می‌شود که با وجود عروض تغییر در آن به حال وحدت باقی مانده است. ابن سینا می‌گوید: این همانی اتحاد در وضع دو شیء است به نحوی که این وضع یکی از اقسام اتحاد را بین دو شیء برقرار می‌کند. این وحدت در کیف (مشابهت)، اتحاد در کم (مساوات)، اتحاد در جنس (مجانس)، اتحاد در نوع (مشارکت)، اتحاد در وضع اجزاء (موازات)، و اتحاد در اطراف

(مطابقت) است. در منطق اسلامی نیز اینم همانی در جایگاه مهمی قرار دارد و در ارتباط با مساله حمل مطرح می‌شود. در منطق حمل به معنای اینهمانی در هستی است و به وسیله حمل رابطه بین اشیاء تشخیص داده می‌شود (قرایی و سهرابی، ۱۳۸۴، ص ۵۴).

### مفاهیم هویت از دیدگاه روانشناسی

در حوزه روانشناسی یکی از مشخصات شخصیت را احساس هویت می‌دانند و آن عبارت است از احساسی که انسانی نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد و یگانگی و وحدتی که در تقابل اوضاع و احوال متغیر خارج همواره در حالات روانی خود حس می‌کند. این ثبات یکی از خصایص هویت شخصیت انسانی است. بطور کلی در میان معرفت‌های بشری یکی از وجوه تاثیر گذار بر ساخت شهرسازی مقوله روانشناسی است. هویت در واقع همان چیزی است که شخص به آن آگاهی دارد. دو نوع نظریه در این رابطه قابل ذکر است (قرایی و سهرابی ۱۳۸۴ ص ۵۵).

- هویت چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی به وی تفویض شده باشد بلکه چیزی است که فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خود نشان دهد.
- هویت بازتابی از خود آگاهی شخصی به خود تعریف می‌شود.
- برخی از جامعه‌شناسان کنش متقابل نمادی هویت را چیزی که در کنش متقابل با سایرین و در جریان رشد روانی کودک نسبت به آن آگاهی می‌یابد تعریف می‌کنند و به همین دلیلی اعتقاد دارند که هویت قبل از آنکه پدیده‌ای فردی باشد امری اجتماعی است.

تعبیر خاص هویت			تعبیر عام هویت				
تعبیر پژوهشگر	علوم اجتماعی	روانشناسی محیط	شهرسازی	جامعه شناسی	نگرش غرب	فلسفه و منطق	حکمت
کالبد	موضوع شناسایی	شناخت و ادراک	فضا سوزه عینی و ملموس	بازتاب	وجود	محمول	محمول به موضوع
کالبد	تجربه حافظه و تداعی	توجه و تازگی	تداعی و ادراک	آگاهی		موضوع	
	معنی		موجودیت مستقل	یگانگی ثبات روان	یکتایی	هستی	ذات الیهویت شپیت شمی
		اختلاف	تشخص	مشخصات شخصیت	فردیت شخصیت	مطابقت نام دو شیء	
	ارتباط		ایجاد رابطه	استمرار روان	وضعیت	اتحاد در وضع دو شیء	
	ارزش گذاری	مشابهت	ارزش گذاری	حس مکان	کیفیت تشابه	کیف (مشابهت)	
		اندازه و شدت	تصورپذیری		معادله	کم (مساوات)	
		مجاورت	همانگی			مجانست	
		شمول	زیباشناختی			مشاکلت	
						موازات	تفاوت درک
						مطابقت	
		احساس	رابطه ملموس	رشد روان			
جامعه	شناسنده	اختلاف تغییر و حرکت	تمایز	کنش نمادی	تمایز	شرط تقایر	
		تفاوت درک	تقابل نسبی			نسبت	
		مشابهت				وحدت	

ماخذ: نگارندگان

جدول ۲: تعبیر هویت در ساحت اندیشه

## مؤلفه‌های فرایند ادراک در راستای هویت‌پذیری

### ۱- تمایز موجود با زمینه

انسان گرایش دارد اشیایی را درک کند که مخالف با زمینه موجود است مثلاً در محله‌ای متروک و مهجور وجود برجی زیبا بیشتر به دل می‌نشیند.

### ۲- مشابهت

محرکه‌هایی که مشابهت‌های کالبدی دارند احتمالاً بیشتر با هم مرتبط و درک می‌شوند مثلاً در شهرها مساجد دارای نما و کالبد خاص خود هستند و می‌توان آنها را از سایر بناها تشخیص داد.

### ۳- مجاورت

محرکه‌هایی که در مجاورت هم قرار دارند چه از نظر فضا و زمان غالباً با هم همراه و مربوط می‌شوند و در ادراک تاثیر می‌گذارند. مثلاً اگر دو کالبد را همیشه کنار هم ببینیم در نتیجه مشخصه‌های یکی را به دیگری نیز نسبت می‌دهیم.

### ۴- شمول

بسیاری از محرک‌ها ناقص و یا غیر کامل‌اند. از این رو به طور طبیعی تمایل به آن که اطلاعات درباره آنها تکمیل شود و یک چهره کامل از آنها را ارائه شود وجود دارد (مثلاً اگر یک تیر چراغ برق جلوی تابلوی ورود ممنوع را گرفته باشد با توجه به شناخت قبلی از قسمتی از این علامت کاملاً تشخیص می‌دهیم که تابلو مربوط به عبور ممنوع است).

انطباق	عین	میزان انطباق	الگوی ذهنی	احراز هویت
انطباق کامل و ذهن عین	واجد شکل و انسجام	انطباق کامل	واجد کلیت انسجام	احراز هویت
انطباق ناقص بین عین و ذهنیت یافته	فاقد شکل و انسجام	انطباق ناقص	فاقد کلیت منسجم	مشکل در احراز هویت
انطباق ناقص بین عین و ذهنیت یافته	واجد شکل و انسجام	انطباق ناقص	فاقد کلیت منسجم	مشکل در احراز هویت
انطباق ناقص بین عین و ذهنیت یافته	فاقد شکل و انسجام	انطباق ناقص	واجد کلیت منسجم	مشکل در احراز هویت

ماخذ: نگارندگان

جدول ۳: ذهن و عین (فرایند انطباق عین و ذهن و احراز هویت کالبد شهر)

## تحلیل

نکته قابل تامل در تعامل هویت و فرهنگ در قالب مراحل زیر قابلیت بیان می یابد:

۱- هویت مفهومی پویا است که در گذر زمان دچار تغییراتی مستمر و بهم پیوسته می شود که مانند یک زنجیر حلقه‌های بهم پیوسته‌ای را شکل می‌دهد تا گذشتگان یک سرزمین را به باشندگان حال و ایشان را به آیندگان متصل کند. در واقع در پاسخ به طرح پرسش مطروحه به عنوان یک اصل پذیرفته می شود که هویت مفهومی پویا و مستمر است.

۲- هویت یک سرزمین بواسطه مولفه‌هایی فرهنگی، آداب و رسوم، عادات و هنر یک قوم در مکان جغرافیایی خاص شکل می‌گیرد. در این رابطه باید گفت هنر و معماری یک سرزمین جزئی از فرهنگ است که به عنوان شاکله‌ای از هویت‌سازی آن ملت هم بشمار می‌رود.

۳- بین هنر و معماری و شهرسازی (هنر ساختن کالبد شهر) تعاملی مشترک دیده می شود. این مهم بر این اساس از لحاظ استدلال و شبه استدلال منطقی قابل درک است که کالبد هر شهری از یک کشور با شهری در کشور دیگر تفاوت دارد که بر آمده از فرهنگ، اجتماع و مولفه‌های زیرساختی آداب و رسوم آن سرزمین است که در واقع این امر عین فرهنگ است نه عارض بر فرهنگ.

۴- در تعاملی که طی استدلال منطقی ثابت شد، هویت شهر و کالبد شهر دارای گفتمانی می شوند که در حوزه مولفه‌ها، شاخص‌ها و معیارهای درون ساختی و دروندادی خود آنها صورت می‌گیرد. به واقع هویت یک قوم خود را در ابنیه تاریخی و موارث فرهنگی خود نشان می‌دهد و شهرهای تاریخی و سنتی ایران واجد روحیه نیاکان این سرزمین هستند که شکل دهنده شاکله فرهنگی امروز و تبیین شاخصه‌های هویتی هستنمدان امروزمین بشمار می‌رود.

۵- گفتمان بین هویت و کالبد شهر با طرح این پرسمان ادامه می‌یابد که در تعامل مشترک این دو، هویت تابع کالبد شهر است یا کالبد شهر است که تابع هویت بشمار می‌رود؟ طرح چنین پرسشی در بستر گفتمان موجود قابل بحث است چراکه مفهوم گفتمان بر مباحثاتی مبتنی بر ادراک متقابل با تاثیر پذیری و در بستر معیارهای خردورزی و عقلایی اشاره دارد که از رویکردهای گفتگو، مجادله، مباحثه و دیگر بحثهای غیر عقلایی که بیشتر جنبه جدلی دارند، جدا می‌شود. این مطلب هم عین علم پردازی است نه عارض بر آن.

۶- در طرح چنین پرسمان تبعی باید چند گزینه پیش فرض قابل شد:

- فرض اول : هویت تابع کالبد شهر است.

- فرض دوم: کالبد شهر تابع هویت است.

فرض دیگری را هم می‌توان اشاره کرد که ناشی از عدم تعامل یا تعامل مشترک سازنده و پویای مکنون در ذات هر نوع گفتمانی است. لذا دو پیش فرض دیگر نیز محقق می شود.

- فرض سوم: هیچ نوع رابطه‌ای تبعی بین این دو وجود ندارد.

- فرض چهارم: این رابطه یک رابطه دوسویه است (تعامل تبعی کالبد شهر و هویت).

بر اساس آنچه طی مباحث گذشته و بالاخص رابطه عین و ذهن اشاره شد، فرض اول و دوم به دلایل زیر نمی‌تواند درست

باشد:

- نقیض فرض اول: اگر هویت صرفاً تابع کالبد فرض شود، به این معناست که هویت یک فرهنگ با جهان‌بینی خاص نمی‌تواند در هنر و صنایع و آثار ساخته و پرداخته آن قوم خود را نشان دهد. اگر بحث در این باشد که هویت نمی‌تواند خود را در معماری، شهرسازی و هنرهای دستی و تمامی آثار مصنوع نمایان کند، پس اساساً چه لزومی به طرح ارزش‌های مکنون گذشته و معماری و شهرسازی سنتی یک قوم است؟ لزوماً هیچ نشانه فرهنگی از یک جامعه نه می‌تواند و نه لزومی دارد که در هنر آن سرزمین خود را نشان دهد. طرح چنین فرضی بدون شک بازتاب‌هایی مملو از اعتراض در جو موجود معماری و شهرسازی هر فرهنگ و بالاخص فرهنگ‌های مبتنی بر جهان‌بینی خاص می‌کند و به معنای اختتامیه‌ای بر همه بحث‌های مطرح شده در میراث فرهنگی و ارزش‌های مکنون در آثار و ابنیه تاریخی یک سرزمین است که حتی باعث جو بی‌اعتمادی آیندگان و نسل‌های بعدی (حتی در فاصله زمانی کم با هستندگان موجود) می‌شود و در واقع نوعی تهاجم گفتمانی است نه گفتمان آزاد مبتنی بر خردورزی.
  - نقیض فرض دوم: اگر کالبد شهر در تعاملی یک طرفه، تابع هویت یک قوم با جهان‌بینی خاص باشد، پس کالبد شهر نمی‌تواند عنصری هویت‌ساز فرض شود یعنی هر آنچه که به گونه‌ای در حوزه میراث فرهنگی یک سرزمین با جهان‌بینی خاص بشمار می‌رود، نمی‌تواند عنصری تاثیر گذار بر آیندگان در حوزه فرهنگ‌سازی بشمار رود. بر این اساس پس باید پذیرفت که میراث فرهنگی فرهنگ‌ساز نیست؟ پس چه لزومی به پاسداشت موارث فرهنگی یک قوم با جهان‌بینی خاص است و یا لزوم وجود سازمان میراث فرهنگی در اقصی نقاط جهان در چیست؟
  - نقیض فرض سوم: اگر هیچ‌گونه ارتباط و تعاملی بین این دو مفهوم وجود ندارد، پس چرا ساختار کالبدی یک شهر در فرهنگی با جهان‌بینی خاص از شهری با فرهنگی خاص در یک قوم دیگر، متفاوت است؟ این عنصری بی‌نام به قول کالهن، که باعث شناسایی یک قوم از قوم دیگر و مردمی از مردمی دیگر می‌شود، چیست؟ طرح چنین فرضی به خودی خود باطل است.
- فرض چهارم فرض نسبتاً معقول‌تری است. در واقع بحث در این است که هویت یک فرهنگ با خصوصیات و ویژگی‌های خاص، هنر و معماری و ساختار کالبدی شهرهای آن قوم را شکل می‌دهد. خود ساختار کالبدی موجود که بر اساس رابطه‌ای تبعی مبتنی بر تعامل دوجانبه شکل گرفته است، در میان همان ساکنان و بیشتر در نسل‌های بعدی آیندگان عنصری می‌شود که هویت‌ساز است، عنصری هویت‌ساز از انسانی هویت پرداز.



## نتیجه گیری

علوم بنیادی (فلسفه، منطق و حکمت) تأثیری فراگیر در شهرسازی (روانشناسی محیطی و علوم اجتماعی و روانشناسی شهری) داشته و دارند، چنانچه نمی‌توان مقوله اندیشیدگی به هر مقوله‌ای را جدای از نوع رویکرد خاص به آن مورد ارزیابی قرار داد. برای گذر از یک حکمت نظری به حکمت عملی لازم است که راهکارهای لازم تبیین و تکوین شوند، الگوهای مناسب تعریف شوند و باید به این امر پرداخت که برای رسیدن به تشخیص و ادراک هویت، چه مسایلی باید در نظر گرفته شود و چنین گذری در مراتب ارتباط کالبد شهر و هویت، و گذر از تجرید به واقعیت مستلزم ترسیم و بازنمایی چه مدل و الگوواره‌ای است. چارچوب پیشنهادی حاضر می‌تواند در این راستا مفید واقع شود:

- ۱) یکی از راه‌های اثبات فرضیه جمع‌آوری اطلاعات پراکنده و دسته‌بندی آنها با روش همگرایی است (حرکت جزء به کل) که خود این امر ضرورت تطبیق و تدقیق موضوع را بر پایه چارچوب نظری و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده مطرح می‌سازد.
- ۲) پیش فرضیات معینی را بر پایه موضوع، ضرورت طرح موضوع پژوهش و نیز مساله پژوهش ارائه کرد تا پژوهشگران بتوانند طی فرآیند پژوهش اقدامات بعدی خود را بر اساس آن نظام‌مند کنند.

از آنجا که هویت هر شهر برگرفته از هویت مبتنی بر جهان بینی انسان است، می‌توان گفت که مقوله هویت کالبد شهر موضوعی کیفی و برخاسته از ارزش‌های والای انسانی است و حرکت، پویایی و استمرار واقع در ذات مفهوم هویت است که کالبد شهر را شکل داده و به مثابه ماترکی به نسل امروز منتقل کرده است. در واقع سیمای کالبدی شهرهای اصیل هر سرزمینی با جهان‌بینی خاص، علاوه بر برخورداری از مولفه‌های اقلیمی و زیست بوم منطقه، نمایانگر ارزش‌های مکنون در ذات اجتماع و فرهنگ آن سرزمین است که در سیمای آن سرزمین بازتاب می‌یابد و شهر را متعلق و وابسته به یک سرزمین خاص با جهان‌بینی و ویژگی‌های اجتماعی یک سرزمین می‌کند. در واقع، هویت هر شهر ارتباط مستقیم با احساس شهروندان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد. از سویی دیگر، فرایند تشخیص هویت در واقع نوعی تعیین کیفیت و ارزش‌گذاری، توسط ساکنان است که بر اساس میزان احساس تعلق و وابستگی، خاطره ذهنی از کمیته تا پیشینه در حال تغییر است.

هویت شهر تنها زمانی در تعاملش با کالبد شهر، امکان بازخوانی و روایت می‌یابد که ارزش‌های نمادین فرهنگی و اجتماعی شهروندان مورد وقوف و آگاهی قرار گیرند و در غیر اینصورت نوعی ناهمخوانی در شهر دیده می‌شود.

بر این اساس توجه به موارد زیر در مراتب این گفتمان تبعی کالبد از هویت یا بالعکس قابل اشاره است:

۱. با ایجاد رابطه‌ای محسوس (احساس وجود) و به تبع آن رابطه‌ای ملموس (استفاده از وجود) بین جامعه و شهر می‌توان نمادهای هویتی خفته یک شهر را در ذهن شهروندان را در شهر جدای از روزمرگی به نمادهایی با هویت پویا تبدیل کرد.

۲. سطوح کمی و کیفی و نهایی عناصر شکل دهنده مکان در چارچوب متغیرهایی واقع می‌شوند که بعضاً مستقل و وابسته‌اند و عوامل هویت بخش جزء عناصر مستقل و قائم به ذات آن به حساب می‌آیند، ولی متغیرهای وابسته در

کمیت (عین) از عواملی همچون زیباشناسی، ادراک، احساس، انطباق با ارزشها ناشی می‌شود. از آنجا که جامعه‌شناسی شهری و رفتار شهروندان از دیدگاه روانشناسی محیطی بیش از سایر سنت‌های فکری در مفهوم پردازی به هویت شهر نقش دارند، از اینرو برای سنجش شدت و ضعف هویت مصنوع می‌توان از روش‌های ارائه شده در این علوم در شناخت و ادراک هویت از دیدگاه شناساگر و موضوع شناسایی بهره برداری کرد.

۳. می‌توان عناصر هویت بخش را از عوامل موثر بر فرآیند ادراک، تاثیرهای موضوع شناسایی (کالبد) و نیز تاثیر شناسنده (جامعه) استخراج کرد و مورد استفاده و کاربرد قرار داد.

۴. واکنش‌هایی مانند انطباق ارزشها، احساس امنیت روحی و روانی، عدم احساس بیگانگی، برداشت مثبت، خاطره انگیزی، احساس تعلق و وابستگی جزء عوامل شکل دهنده فضاها و شهرهای محسوب می‌شوند و می‌توان آنها را در سطح اولیه (کمی به معنای عینیت) که بیشتر جنبه بصری دارد، و سطح ثانوی (کیفی به معنای ذهنیت) که بیشتر جنبه تداعی دارد و سطح نهایی که جنبه احساسی و روانی دارد، طبقه‌بندی کرد.

۵. عوامل هویت بخش (مستقل و قائم به ذات) در سطوح اولیه، معانی خود را از طریق بصری با اندازه، شدت، فراوانی، اختلاف و خلاقیت به بیننده منتقل می‌کنند و در سطوح ثانوی بیننده از طریق انطباق آن با صورت خیالی، عادات اکتسابی تداعی، حافظه و تجربه که نقش شرایط محیطی و قوم مداری، شهرت، خاطره و ماتقدم ذهن نیز بر آن تاثیر گذار است، آن را دریافت و از طریق تدافع ادراکی، حالت انگیزشی، و وضعیت مشاهده، از خود واکنش نشان می‌دهد.

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان اشاره داشت که هویت یک ملت، سرزمین و اجتماع بر هر آنچه نمودی از آن ملت و سرزمین محسوب می‌شود، تاثیر دارد و خود را به صور مختلف جلوه می‌دهد. در واقع هویت است که در یک استمرار تاریخی شکل می‌گیرد و در عین پویایی خود را در صور کالبدی، هنر و معماری یک سرزمین نمایان می‌کند. شایان ذکر است که پس از شکل‌گیری چنین کالبدی که به واقع برآمده از هویت و مولفه‌های ماهوی یک سرزمین باشد، خود اثر هنری، شهر یا معماری ابزاری برای انتقال مفاهیم، آداب و جلوه‌های فرهنگی آن سرزمین به نسل‌های آینده می‌شود و عنصری هویت ساز برای انسان هویت پرداز می‌شود.

این امر نشانگر این نکته است که تعامل هویت و کالبد شهر، یک تعامل سازنده و موثر است که در صورت عدم مداخلات نابجا و ناشایست می‌تواند عنصری هویت ساز بشمار رود که روزی خود نیز طی یک هویت مکنون در ماتقدم خویش شکل گرفته است. در واقع، شهر را هویت می‌سازد و پس از ساخت شهر، خود شهر در پردازش هویت آیندگان نقش ایفا می‌کند، هر بنا یا شهری به میزانی زنده است که به راه بی‌زمان ملتزم باشد. راه بی‌زمان روندی است که نظم را فقط از خود بر می‌آورد. این روند اکتسابی نیست، بلکه اگر بگذاریم خود روی می‌دهد.

## پی‌نوشت‌ها

- 1- Humanism
- 2- Logical Argument
- 3- Actics

## منابع:

- ۱- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۶۹). "هنر از دیدگاه سید علی خامنه‌ای"، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲- گنون، رنه، (۱۳۶۵)، "سیطره کمیت"، ترجمه علی محمدکاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- نقی زاده، محمد (۱۳۸۵)، "معماری و شهرسازی اسلامی"، اصفهان، انتشارات راهیان.
- ۴- اعوانی، غلامرضا، (۱۳۷۵)، "حکمت و هنر معنوی، تهران"، انتشارات گروس.
- ۵- الیاده، میرچا، (۱۳۷۲)، "تاریخ ادیان"، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- ۶- الیاده، میرچا، (۱۳۷۵)، "مقدس و نامقدس"، ترجمه نصرا... زنگویی، تهران، سروش.
- ۷- بورکهارت، ابراهیم، (۱۳۶۹)، "هنر مقدس"، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- ۸- نصر، سیدحسین، (۱۳۷۵)، "هنر و معنویت اسلامی"، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر.
- ۹- نصر، سید حسین، (۱۳۸۰)، "معرفت و معنویت"، ترجمه انشا الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سپهروردی.
- ۱۰- کالن، گوردن، (۱۳۷۷)، "گزیده منظر شهری"، ترجمه منوچهر طیبیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- شیعه، اسماعیل، (۱۳۸۰)، "مقدمه ای بر مبانی برنامه ریزی شهری"، تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- ۱۲- (۱۳۷۲)، "مقالات سمینار تداوم حیات در بافت قدیمی شهرهای ایران"، تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- ۱۳- معماریان، غلام حسین، (۱۳۷۱)، "معماری مسکونی ایرانی"، گونه شناسی برونگرا، تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- ۱۴- الکساندر، کریستوفر، (۱۳۸۱)، "معماری و راز جاودانگی"، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، با مقدمه مهدی حجت، تهران، مرکز چاپ و نشر دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۵- پیرنیا، محمد کریم، (۱۳۷۸)، "آشنایی با معماری اسلامی ایران"، تدوین غلام حسین معماریان، تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- ۱۶- کونل، ارنست، (۱۳۶۸)، "هنر اسلامی"، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، انتشارات توس.
- ۱۷- سلطانزاده، حسین، (۱۳۷۰)، "فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران"، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی.
- ۱۸- حقیقت، عبدالربیع، (۱۳۶۹)، "تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی"، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- ۱۹- شارون، جوئل، (۱۳۷۹)، "ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی"، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- ۲۰- نولان، پاتریک و گرهارد لنسکی، (۱۳۸۰)، "مقدمه ای بر جامعه شناسی کلان"، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- ۲۱- کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰)، "عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ"، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات طرح نو.
- ۲۲- (۱۳۷۵)، "حکایت کشف حجاب"، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت.
- ۲۳- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹)، "جامعه شناسی"، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- ۲۴- کورز، لوئیس آلفرد، (۱۳۷۸)، "نظریه های بنیادی جامعه شناسی"، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
- ۲۵- (۱۳۷۴)، "ستیز با تهاجم فرهنگی غرب"، تهران، دفتر سیاسی عقیدتی فرماندهی معظم کل قوا.
- ۲۶- سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج سپاه، (۱۳۷۹)، "تهاجم فرهنگی از دیدگاه سیاسی"، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی آیه.
- ۲۷- سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج سپاه، (۱۳۷۹)، "تهاجم فرهنگی از دیدگاه تاریخ"، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی آیه.
- ۲۸- روسک، جوزف و رولند وارن، (۱۳۵۵)، "مقدمه ای بر جامعه شناسی"، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، نشر فروردین.
- ۲۹- (۱۳۷۵)، "رویارویی فرهنگ ایران و غرب در دوره معاصر"، تهران، انتشارات سروش.
- ۳۰- (۱۳۷۱)، "واقعیه کشف حجاب"، به اهتمام مرتضی جعفری، با مقدمه رضا شعبانی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۳۱- رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۳)، "معرکه جهان بینی ها"، در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان، تهران، شرکت انتشارات احیاء کتاب.
- ۳۲- (۱۳۸۱)، "مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی"، به اهتمام دکتر محمد خزایی، تهران، موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- ۳۳- (۱۳۸۲)، "مجموعه مقالات دومین همایش آموزش معماری"، به کوشش دکتر امیر سعید محمودی، تهران، نشر نگاه امروز.

